



برگشتیم و ماندیم تا خرمشهر را پس بگیریم / حماسه‌ای که جاودانه شد

«محمد سبزه غلامی» یکی از چند صد «محمد»ی که در خرمشهر زیر آتش بعضی‌ها ماند تا شاهد آزادسازی این شهر باشد، از روزهای مقاومت با دست‌خالی در برابر دشمن می‌گوید.

«محمد سبزه غلامی» یکی از چند صد «محمد»ی که در خرمشهر زیر آتش بعضی‌ها ماند تا شاهد آزادسازی این شهر باشد، از روزهای مقاومت با دست‌خالی در برابر دشمن می‌گوید.

خبرگزاری مهر، گروه استان‌ها- سیده فاطمه هلالات: «محمد سبزه غلامی» یکی از چند صد «محمد»ی که در خرمشهر زیر آتش بعضی‌ها ماند تا شاهد آزادسازی این شهر باشد، از روزهای مقاومت با دست‌خالی در برابر دشمن می‌گوید.

«محمد سبزه غلامی» یکی از چند صد «محمد»ی که در خرمشهر زیر آتش بعضی‌ها ماند تا شاهد آزادسازی این شهر باشد، از روزهای مقاومت با دست‌خالی در برابر دشمن می‌گوید.

* اهل خرمشهر هستید، زمان آغاز مقاومت ۴۵ روزه خرمشهر هم بودید؟

بله خرمشهری هستم. خانه ما منطقه مولوی خرمشهر بود در دبیرستان انوشیروان، منطقه سنتاب درس‌خوانده‌ام. انقلاب که شد ۱۸ ساله و دیپلم را گرفته بودم اما زمان جنگ دوران سربازی را می‌گذراندم، در سوسنگرد خدمت می‌کردم و به دلیل خدمت در منطقه مرزی الله‌اکبر اطراف سوسنگرد در مقاومت ۴۵ روز حضور نداشتم.

* شما سوسنگرد بودید و خانواده خرمشهر بودند از حال آنها خبر داشتید؟

جنگ که شد از خانواده حدود سه ماه بی‌خبر بودم. ظاهراً خانواده بعد از بالا گرفتن درگیری به ماهشهر، امیدیه و شیراز مهاجرت کرده بودند و در آخر در بندرعباس مستقر شدند اما هیچ‌کدامان از سرنوشت همدیگر خبر نداشتیم.

من در جبهه سوسنگرد بودم یک‌بار وقتی می‌خواستیم برای ماشینی که من راننده آن بودم بنزین بکشیم دچار مسمومیت شدید شدم و ریه‌هایم آسیب جدی دید و ۶ ماه بستری شدم. همان موقع نمی‌دانستم خانواده‌ام چه سرنوشتی دارند آن‌ها هم نمی‌توانستند از من خبر بگیرند. بعد از چند ماه از طریق یک آشنا که اتفاقی با آن برخورد کردم، فهمیدم خانواده‌ام در بندرعباس هستند، با آن‌ها تماس گرفتم و بعد از مرخص شدن از بیمارستان هم نزد آن‌ها رفتم.

* در شرایط نا امن باز هم به خرمشهر برگشتید؟ ممکن است علت این کارتان را بگویید؟

می‌شود گفت به خاطر عرق ملی و مذهبی و انجام وظیفه و دفاع از میهن.

* می‌شود گفت احساسات نسبت به خرمشهر به‌عنوان یک خرمشهری هم مؤثر بود؟

بله البته. من در خرمشهر به دنیا آمدم و بزرگ شدم، کودکی در خرمشهر گذشت. همان‌جا درس خواندم؛ برای سخت بود شهرم در دست دشمن باشد. برای همین از بندرعباس به شیراز رفتم، در ستاد رزمندگان که شیراز بود ثبت‌نام کردم. بعدش آمدم ماهشهر آنجا دفتر پشتیبانی سپاه خرمشهر مستقر بود به دفتر مراجعه کردم و آخر سال ۶۰ بود که به‌عنوان یک بسیجی به خرمشهر برگشتم.

* و بعد از رفتن به خرمشهر کجا مستقر شدید؟

تا زمانی که حکم از بسیج بیاید در هتل پرشن (هتل پارسیان فعلی) آبادان مستقر بودیم. حکم که از سپاه به ZWNJ& عنوان بسیج ویژه آمد وارد واحد ۱۰۶ شدم. البته قبلیش هم ZWNJ& دوره بسیج را گذرانده بودم. بعد از آن در فلکه پمپ ZWNJ& بنزین کوتشیش که مقر واحد ۱۰۶ بود مستقر شدم و حدود یک سال تا عملیات بیت ZWNJ& المقدس همان ZWNJ& جا بودم.

مأموریت واحد ۱۰۶ چه بود؟

واحد ۱۰۶ در واقع توپخانه ZWNJ& ای بود که بچه ZWNJ& ها طراحی کرده بودند. توپ ZWNJ& های ضد زره ۱۰۶ به ZWNJ& صورت توپخانه شلیک می ZWNJ& کرد. ما در آن ZWNJ& واحد موقعیت ZWNJ& های دشمن که قبلاً شناسایی ZWNJ& شده بودند را هدف قرار داده و شلیک می ZWNJ& کردیم. این کار احتیاج به تخصص داشت من از مربی ZWNJ& هایی مثل سید رسول بحر العلوم و فرهاد مولایی یاد گرفتم و بعدها خودم آموزش هم می ZWNJ& دادم.

* و بالاخره عملیات بیت ZWNJ& المقدس شروع شد. آن عملیات را به خاطر دارید؟

بله خیلی خوب. تیپ ۲۲ بدر که زیرمجموعه سپاه خرمشهر بود تشکیل شد. فقط سپاه خرمشهر بود که برای آن تیپ تشکیل دادند و امکانات و تجهیزات در حد یک تیپ به آن اختصاص داده شد. پیشنهاد فرماندهی تیپ ۲۲ بدر را به شهید عبدالرضا موسوی فرمانده سپاه خرمشهر در آن زمان داده بودند که نپذیرفت چون دوست داشت آزاد باشد و عملیات را از نزدیک تحت نظر داشته باشد و در نهایت این مأموریت به عبدالله نورانی سپرده شد. چندین گردان و گروهان تشکیل شد. آن زمان با جیب ZWNJ& های ۱۰۶ به تیپ ۲۲ بدر پیوستم. ۱۰ ماشین جیب ۱۰۶ وجود داشت که از قبل آن ZWNJ& ها را آماده و مجهز و تقسیم کردیم. هر ماشین با سه نفر که شامل یک راننده، یک توپچی و یک خدمه بود در عملیات شرکت می ZWNJ& کرد. من با وجود اینکه کار با توپ را بلد بودم در آن عملیات راننده ۱۰۶ بودم.

عملیات بیت ZWNJ& المقدس چهار مرحله داشت که سه مرحله مربوط به خرمشهر و یک مرحله مربوط به سمت پادگان حمید بود. در مرحله اول که ۱۰ اردیبهشت بود عملیات از دارخوین شروع شد. آنجا کمپی برپا کرده بودند. ما از دارخوین به سمت رودخانه کارون حرکت کرده و از پل آزادی که در نزدیکی دارخوین نصب شده بود از کارون گذشتیم و به سمت جاده خرمشهر اهواز حرکت کردیم. در آن جاده به سمت منطقه پیش ساخت خرمشهر رسیده بودیم که مرحله اول عملیات تمام شد.

مرحله دوم عملیات ۱۸ اردیبهشت شروع شد ما تا مرحله دوم چند روزی را همان ZWNJ& جا مانده بودیم و در همان مدت هم اتفاقاتی برایم افتاد که هنوز یادم مانده است. مثلاً یک ZWNJ& بار می ZWNJ& خواستم بروم مهمات را با ماشین بیاورم. آن موقع مهمات در گودال جاسازی می ZWNJ& شد. به گودال که رسیدم عراقی ZWNJ& ها با کاتیوشا، ۴۰ گلوله موشک به سمت من شلیک کردند. همان ZWNJ& جا حس کردم که مرگم حتمی است در گودال روی مهمات دراز کشیدم و شهادتین را خواندم و خودم را روی صندوق ZWNJ& های مهمات انداختم گلوله ZWNJ& های کاتیوشا به گودال نزدیک می ZWNJ& شد و من در انتظار شهادت، ولی شلیک تمام شد و من سالم ماندم سریع مهمات را بار زدم و به مقر برگشتم. آرامش خاصی را در همان لحظه در گودال مهمات تجربه کردم که نمی ZWNJ& توانم فراموش کنم.

مرحله بعد هم خودمان را به جاده خرمشهر اهواز رساندیم و در مرحله آخر عملیات ما به رو به روی پل نو رسیده بودیم اما به خاطر تلفات سنگین تیپ ۲۲ بدر منحل شده بود و به محل سپاه خرمشهر برگشتیم. آن زمان خیلی ZWNJ& ها به نزدیک شهر رسیده بودند و ما با جیب ۱۰۶ به سمت گمرک رفتیم همان ZWNJ& جا هم ۱۴ هزار عراقی به اسارت رزمندگان اسلام رسیده بودند. از همان ZWNJ& جا ما وارد شهر شدیم.

* در جشن پیروزی مسجد جامع هم شرکت کردید؟

بله ما هم به سمت مسجد جامع رفتیم. تمام رزمندگان از تیپ ZWNJ& های مختلف همه از سراسر جبهه ZWNJ& های عملیات خودشان را به خرمشهر و مسجد جامع می ZWNJ& رساندند. به خاطر اینکه مسجد جامع از اول سمبل مقاومت خرمشهر بود و همه دوست داشتند به آنجا بروند. نزدیک ظهر بود که به مسجد جامع رسیدیم خیلی تشنه بودیم همان موقع تانکری از شربت خاکشیر از راه رسید، ما به ZWNJ& جای آب، شربت می ZWNJ& خوردیم ولی تشنگی ZWNJ& مان بدتر می ZWNJ& شد. باوجود گرسنگی و تشنگی تا ظهر همان ZWNJ& جا ماندیم، یکی از رزمندگان ZWNJ& ها اذان گفت و

اولین نماز جماعت بعد از پیروزی را همان‌جا در مسجد جامع اقامه کردیم.

* بعد از فتح خرمشهر چه کردید؟

بعد از آزادسازی خرمشهر تا زمان بازسازی در خرمشهر ماندم تا زمانی که جبهه جزیره مینو را سپاه خرمشهر تحویل گرفت و ما آنجا مستقر شدیم و من مسئول مقر وسط شدم. در همان زمان نیز در محل بانک ملی روبروی مرکز مخابرات توسط خمپاره‌های عراقی زخمی شدم اواخر سال ۶۳ از سپاه جدا و به استخدام شرکت ملی حفاری ایران درآدم و در آنجا مشغول به کار شدم ولی بعد از هفت ماه دوباره به جبهه خرمشهر برگشتم و از آنجا به پادگان شهید حبیب‌اللهی رفتم و در سمت مربی آموزشی مشغول به خدمت شدم.

* اکنون دبیر ستاد یادواره شهدای خرمشهر هستید. درباره چرایی و چگونگی این یادواره هم توضیح می‌دهید؟

درست است از سپاه جدا شدم اما ارتباطم با سپاهیان و هم‌رزمانم قطع نشد. ستاد یادواره شهدای خرمشهر را تشکیل دادیم و کار در ابتدا با همکاری استانداری آغاز شد که ساختمانی در اهواز در اختیار ستاد قرار گرفت و عمده فعالیت‌های ستاد تهیه بانک جامع اطلاعات شهدای خرمشهر است که شروع کار با جمع‌آوری اسامی، یاد و خاطرات این شهیدان بود که در بانک اطلاعات جامع ذخیره می‌شد.

* منظورتان بانک جامع برای شهیدانی است که در خرمشهر به شهادت رسیدند یا شهدای خرمشهری است؟

تعداد کل شهیدانی که در خرمشهر به شهادت رسیده‌اند حدود ۵۵ هزار شهید است که در عملیات‌های مختلف بیت‌المقدس، کربلای ۴ و ۵ در شلمچه و دیگر عملیات‌ها در دیگر مناطق خرمشهر شهید شدند اما در بانک جامع اطلاعات شهدای خرمشهر تنها اطلاعات مربوط به رزمندگان و مردم خرمشهر که اصالتاً خرمشهری بوده و به شهادت رسیده‌اند ثبت می‌شود که آمار ابتدایی که از بنیاد شهید درباره شهدای خرمشهری گرفته شد حدود ۷۰۰ شهید بوده که این رقم و بعد از فعالیت ستاد به یک هزار و ۴۵۰ شهید رسیده و همچنان روند شناسایی شهدای خرمشهر در حال انجام است.

* گردهمایی فاتحان خرمشهر با حضور رزمندگان خرمشهری عملیات بیت‌المقدس هرسال، سوم خرداد در خرمشهر توسط ستاد یادواره شهدای خرمشهر برگزار می‌شود که شما دبیر اجرایی آن هستید، هدف از برگزاری این کنگره چیست؟

دو سال اول این کنگره توسط بنیاد مستضعفان برگزار شد اما از سال سوم، ستاد یادواره شهدای خرمشهر متولی برگزاری برنامه شد که هرساله تمام رزمندگان خرمشهری ساکن در نقاط مختلف کشور را دعوت کرده تا دورهم جمع شوند. خاطره گویی و اجرای نمایش و انتقال فرهنگ ایثار و شهادت به نسل‌های آینده از برنامه‌های این گردهمایی است. این برنامه با حضور مهمانان کشوری برگزار می‌شود و هدف از برگزاری این کنگره این است که رزمندگان احساس نکنند فراموش‌شده هستند و از طرفی فرهنگ جهاد و ایثار و گذشت هم به نسل بعد منتقل شود.

* این گردهمایی در طول این ۱۲ سال برگزاری تغییراتی هم داشته است؟

امسال برنامه برگزاری تغییر کرده و ستاد گردهمایی فاتحان خرمشهر را راه‌اندازی کردیم و قرار شد گردهمایی فاتحان در روزهای ۱۰ و ۱۸ اردیبهشت و سوم خرداد که هم‌زمان با مراحل انجام عملیات بیت‌المقدس است به ترتیب در تهران، اهواز و خرمشهر برگزار شود. البته باوجود تلاش‌های بسیار این مراسم امسال در تهران برگزار نشد اما از سال آینده به‌صورت ملی ۱۰ اردیبهشت در تهران برگزار می‌شود، مراسم اهواز نیز با تأخیر برگزار شد اما سوم خرداد طبق رسم هرساله امسال نیز در خرمشهر برگزار خواهد شد.

از دیگر تأثیرات این گردهمایی، ورود رزمندگان دفاع مقدس در امور انسان دوستانه و خیریه است که مبادرت به تأسیس موسسه خیریه امدادگران عاشورا کردند که مختص بیماران سرطانی و صعب‌العلاج خرمشهری است. متأسفانه پرونده این بیماران از زمان تأسیس که ۳۸ بیمار داشت به ۲۸۰ پرونده در سال ۱۳۹۷ رسیده که باهمت رزمندگان و پیشکسوتان هشت سال دفاع مقدس به کمک مردم خیر، امسال مرکز فوق تخصصی شیمی‌درمانی خرمشهر با نام حضرت فاطمه زهرا(س) افتتاح می‌شود و بلافاصله در کنار آن کلنگ ساختمان فوق تخصصی پرتودرمانی هم

زده‌شده و با یاری مردم خیر خرمشهر در نقاط دیگر نیز ساخته خواهد شد.

هرچند از فتح خرمشهر ۳۶ می‌گذرد اما فاتحانش هنوز نفس می‌کشند و خط سرخ مقاومت تا پیروزی در پهنه گیتی امتداد خواهد یافت.